

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام امام(ره) در مقدمات اجتهاد

قبل از اینکه مسئله‌ی بعد را عنوان کنیم در آن بحث مقدمات اجتهاد که بحث مفصلش را عنوان کردیم، در فرمایشات امام(رض) (در کتاب الاجتهاد و التقليد، ص 9، که رساله‌ای است که امام در اجتهاد و تقلید نوشته‌اند)، یک نکاتی وجود دارد که این هم مناسب است در اینجا به عنوان مکمل بحث مقدمات اجتهاد بیان کنیم.

توقف اجتهاد بر فهم موضوعات عرفیه

مرحوم امام(ره) فرموده است یکی از مقدمات اجتهاد؛ انس به محاورات عرفیه و فهم موضوعات عرفی است. فرموده‌اند بنای کتاب و سنت بر همین فهم محاورات عرفیه جاری است. آن خطابات که در کتاب و سنت آمده، تمام اینها بر حسب آن چیزی که عرف با آن مأنوس است و در میان مردم رایج است.

بنابراین می‌فرماید یک مجتهد مقدماً برای اینکه بتواند اجتهاد کند، باید با محاورات عرفیه آشنا باشد و اینها را بداند و نتیجه گرفته‌اند که اگر کسی با موضوعات عرفیه مأنوس باشد، می‌تواند بین دقایق عقلی از یک طرف و عنوان عرفیه از یک طرف تشخیص دهد و جدا کند.

در حقیقت مجتهد آن کسی است که علاوه بر فهم موضوعات عرفیه، بتواند خلط بین دقایق عقلی و فلسفی و عرفی را بفهمد و إلا اجتهاد او ضعیف است.

به عبارت سوم؛ اگر یک مجتهدی است که دقایق عقلی را خیلی مسلط است، اگر نکات عقلی مانند بحث علیت مطرح شود، تمام ضوابط آن را می‌تواند مطرح کند، اما اگر از مفاهیم و محاورات عرفیه دور باشد، این نمی‌تواند فهم صحیحی از کتاب و سنت داشته باشد و نمی‌تواند درست اجتهاد کند.

این یکی از مقدماتی است که امام بر سائر مقدماتی که دیگران دارند، اضافه فرموده است.

توقف اجتهاد بر تفریع الفروع علی الاصول

همچنین فرموده‌اند: یکی از مقدماتی که اجتهاد بر آن توقف دارد: «تفریع الفروع علی الاصول» است، باید به صورت مکرر، فروع را متفرع بر اصول کند، حتی تحصیل له قوة الاستنباط، تا قوه استنباط برای او حاصل شود. «فإن الإجتهد من العلوم العملية و للعمل فيه دخالة كاملة»؛ فرموده‌اند اجتهاد یک علم عملی است و برای عمل؛ یک دخالت کامل در آن هست.

مثلاً کسی که فقه و اصول را مسلط است، در علم رجال همین‌طور، قواعد ادبیه را هم می‌داند، اما هنوز نیامده است بالفعل یک مسئله را استنباط کند، نیامده یک فرع را بر اصل ارجاع دهد؛ می‌فرماید آن قوه‌ای که برای اجتهاد لازم است، برای او حاصل نمی‌شود، بلکه باید کسی به مقام اجتهاد برسد که این سؤالات که مردم دارند را بتواند از این قواعد کلیه استنباط کند. وقتی یک فرع را در اختیار او قرار می‌دهند، باید این را بفهمد که مربوط به کدامیک از قواعد اصولیه است. باید این را بتواند بفهمد، مثلاً سؤال می‌شود که آیا اگر کسی بر عهده‌اش قضا است، آیا این می‌تواند روزه استحبابی بگیرد یا خیر؟ این باید بتواند بفهمد که این مسئله با قطع نظر از روایات و ادله دیگر، بر کدامیک از قواعد اصولیه و تحت کدامیک از قواعد اصولیه داخل می‌شود؟

باید بتواند بفهمد که این مسئله از متفرعات بحث این است که آیا امر به شيء مقتضی نهی از ضد است یا نه؟ آیا نهی در عبادات دلالت بر فساد دارد یا نه؟ بگوید کسی که روزه قضاء بر ذمه او است، یک امری متوجه اوست، امر به شيء اقتضا دارد نهی از ضد آن شيء را و ضدش این است که بیاورد روزه مستحبی بگیرد و نهی از شيء و نهی در عبادات موجب فساد است، نتیجه بگیرد که اگر کسی روزه قضا بر ذمه‌اش است، اگر این بخواهد روزه مستحبی بگیرد این فاسد است.

بنابراین، این هم یکی از مقدمات است و حتماً یک فرعی را شنیدید خودتان فکر کنید که این تحت کدام یک از قواعد و ضوابط می‌تواند در بیاید؟ اگر کسی به این حد رسید، قوه اجتهاد برای او حاصل شده است و إلا خیر.

توقف اجتهاد بر فحص اقوال

البته این مقدمه را که عرض می‌کنیم در کلمات مرحوم علامه بود، ایشان فرمود که از شرائط اجتهاد این است که مجتهد باید بررسی کند آیا در این مسئله اجماع وجود دارد یا خیر، تا اینکه گرفتار مخالفت با اجماع نشود.

تعبیری که دارد این است «الفحص الكامل عن کلمات القوم»، وقتی یک مسئله‌ای مطرح می‌شود، اول باید بروود دنبال کلمات قوم. مرحوم شیخ در مکاسب وقتی که یک فرع را عنوان می‌کند، شروع می‌کند از فقهای قدیم و اقوالشان را همین‌طور نقل می‌کند، یک فحص می‌کند که به تمام اقوال احاطه پیدا کند و بعد اضافه می‌کند (البته این اضافه در کلام امام است) و آن این است که مجتهد باید فحص از کلمات عامه هم داشته باشد، تا بتواند بفهمد که آیا این روایت به عنوان تقیه صادر شده است؟ تا بتواند تعارض بین روایات را حل کند و این هم تکمیلی برای مقدمات و مبادی اجتهاد.

اولین مطلبی که امام (ره) در تحریر مطرح فرموده همین بود که «إعلم أنه يجب علي كل مكلف غير بالغ مرتبة الاجتهاد...»، تا آخر که ما جزئیات این مسئله را مفصل بیان کردیم.

مسأله بعد؛ عمل احتیاطی ولو مستلزم تکرار باشد، جایز است

بعد از این اولین مسئله‌ای را که در تحریر عنوان نموده این است: «يجوز العمل بالاحتياط و ان كان مستلزماً للتكرار علي الاقوي»؛ انسان می‌تواند در مقام امتثال؛ به احتیاط عمل کند، ولو اینکه احتیاطش موجب تکرار باشد. مثلاً الان برای یک عده

پیش می‌آید که در مسافرت نمی‌دانند که آیا عنوان مسافر را دارند یا ندارند؟ اینجا احتیاط کند نماز را هم به صورت قصر بخواند و هم به صورت اتمام بخواند.

باز کسی احتیاط کند هم نماز جمعه بخواند و هم نماز ظهر را بخواند.

امام فرموده است که احتیاط ولو اینکه مستلزم تکرار باشد علی الاقوی جایز است. و این مسئله در کتاب عروه مرحوم سید به عنوان مسئله چهارم آمده است.

سید در آنجا فرموده است: «الاقوی جواز الاحتیاط»، عبارت امام بود «يجوز العمل بالاحتیاط»، باز بین این دو تا یک فرقی است که عرض می‌کنیم. «الاقوی جواز الاحتیاط ولو كان مستلزماً للتكرار و أمکن الاجتهاد أو التقليد»؛ سید در آنجا هم نظریه‌اش همین است که احتیاط جایز است و انسان می‌تواند عمل احتیاطی کند ولو اینکه مستلزم تکرار باشد ولو اینکه اجتهاد و تقلید امکان داشته باشد و این کار را ترک کند و احتیاط کند.

چند نکته در محل نزاع

حالا قبل از اینکه در این مسئله بحث کنیم، که آیا چنین چیزی صحیح است یا نه، چند نکته را عرض می‌کنیم و آن اینکه در کتب فقهیه چند مطلب را به عنوان محل نزاع در اینجا ذکر فرموده‌اند:

اولین نکته این است که عده‌ای گفته‌اند محل نزاع در جایی است که احتیاط، محلّ به نظام و مستلزم حرج نباشد و بعضی‌ها فقط همان اولی را بیان کرده‌اند.

عده‌ای گفته‌اند که احتیاطی مقصود است که مستلزم حرج نباشد و کسانی که این حرف را می‌زنند می‌گویند از قاعده لاحرج، عزیمت استفاده می‌شود، یعنی لاحرج می‌گوید اگر یک وضو و روزه برای انسان حرجی بود، اصلاً این وضو و روزه حرام است. بعضی از قاعده لاحرج، رخصت استفاده کرده‌اند؛ معنای رخصت این است که قاعده لاحرج، لزوم و وجوب یک حکم حرجی را برمی‌دارد، می‌گوید اگر وجوب وضو، مستلزم حرج شد، واجب نیست، اما مشروعیت و جوازش را از دست نمی‌دهد.

آنهايي که قائل به عزیمت هستند هم در اینجا همین قید را آورده‌اند و گفته‌اند محل نزاع در احتیاط جایی است که مستلزم حرج نباشد.

نکته دوم

گفته‌اند که این نزاع در باب احتیاط، فقط در عبادات است، اما در باب معاملات، در عقود و در باب ایقانات، اصلاً این نزاع مطرح نیست، و اگر کسی می‌خواهد عقد نکاح بخواند، بیست جور می‌تواند صیغه عقد را بخواند، مانع ندارد.

این دو نکته برای محل نزاع ذکر شده و ما می‌خواهیم بحث کنیم که آیا احتیاط جایز است یا جایز نیست؟ در محل نزاع، این دو نکته دخالت دارد یا ندارد؟

نظر استاد محترم

اما نسبت به نکته اول؛ ظاهر این است که نمی‌توانیم این را به‌عنوان قید در محل نزاع قرار دهیم و بگوئیم که احتیاطی که محلّ به نظام است از محل نزاع خارج است. چرا که ما در اینجا می‌خواهیم این بحث را مطرح کنیم که اگر کسی در مقام امتثال می‌تواند اجتهاد کند و بداند که تکلیفش چیست، اما نرفت و این کار را نکرد، اما در مقام امتثال یک عملی، آمد احتیاط را انجام داد، آیا این عمل از نظر امتثال کمبود دارد یا ندارد؟

بعبارة آخری؛ بحث در این نیست که آیا این احتیاط مشروع است یا مشروع نیست، در این مسئله، نزاع در عنوان احتیاط نیست، بلکه در عمل احتیاطی است. بین این دو فرق وجود دارد، یک وقت می‌گوئیم آیا این احتیاط جایز است یا جایز نیست؟ یک وقت می‌گوئیم اگر یک عملی را بر طبق احتیاط انجام دادیم آیا این عمل عنوان امتثال را دارد یا ندارد؟ مثلاً زید می‌خواهد تقلید کند و بداند که مرجع تقلیدش در رابطه نماز جمعه چه فتوا می‌دهد، می‌گوید من نمی‌خواهم در این مسئله تقلید کنم، هر جمعه هم نماز جمعه می‌خوانم، هم نماز ظهر می‌خوانم. در اینجا می‌خواهیم ببینیم آیا این عمل که عمل احتیاطی است، امتثال هست، یعنی دیگر کاری کرده که یقین پیدا کرده، اگر ظهر واجب بوده انجام داده، اگر جمعه واجب بوده انجام داده است.

این امتثال اجمالی است، امتثال تفصیلی که نیست، یعنی اگر از او سؤال کنیم کدام یک از اینها مأمور به است؟ می‌گوید من نمی‌دانم کدام مأمور به است. امتثال مأمور به، اجمالی است.

حالا که به نحو اجمالی است آیا این کافی است و جای امتثال تفصیلی را می‌گیرد یا خیر؟ پس نزاع در خود این نیست که آیا احتیاط جائز هست یا نیست، گاهی اوقات در فقه داریم که خود احتیاط، موضوع برای وجوب واقع می‌شود، می‌گوییم این احتیاط واجب است، گاهی موضوع برای حرمت واقع می‌شود، گاهی موضوع برای استحباب، إباحه و کراهت واقع می‌شود.

خود احتیاط موضوع برای احکام خمسۀ واقع می‌شود، اما در اینجا نزاع در خود عنوان احتیاط نیست. اگر نزاع در خود احتیاط بود، می‌گفتیم احتیاط اگر محلّ به نظام یا عنوان حرجی دارد، خودش جائز نیست. اما نزاع در خود عنوان احتیاط نیست.

بعبارة آخری؛ نزاع در «ما یتحقق به الاحتیاط» است، نزاع در محقق احتیاط است، یعنی آن فعلی که به وسیله آن فعل، احتیاط محقق می‌شود. می‌خواهیم بگوئیم آیا این جای امتثال و اطاعت مولا را می‌گیرد یا نمی‌گیرد. خود این امتثال، این چینی که محقق احتیاط است، این تمام اجزاء و شرائط را دارد؟ مثلاً کسی نماز ظهر را خوانده، نماز جمعه را هم خوانده، این تمام اجزاء و شرائطی که به حسب واقع، به عنوان مأمور به بوده، همه را انجام داده و می‌خواهیم ببینیم آیا این کفایت می‌کند یا نه؟

یا مثلاً کسی که نمی‌داند قبله کدام طرف است، این ابتدا باید چهار طرف نماز بخواند، بعد اگر کسی باشد که نمی‌داند عنوان مسافر را دارد یا عنوان غیر مسافر را، باید (هشت ضرب در دو) شانزده نماز بخواند. همچنین اگر در محل سجده‌اش هم نداند که اینجا پاک است یا آنجا پاک است؟ باید (شانزده ضرب در دو) سی و دو نماز بخواند.

اینها محقق احتیاط است؛ یعنی اگر کسی این کار را انجام داد، یقین پیدا می‌کند که یکی از اینها عنوان امتثال و عنوان مأمور به را داشته. بنابراین این موارد خودش غیر از آن عنوان احتیاط است، و خودش عنوان محلّ به نظام را ندارد. بنابراین بین این دو با این بیان، فرق وجود دارد.

البتّه بین عبارت امام و عبارت سید فرقی هست، در عبارت سید در عروه دارد: «الاقوی جواز الاحتیاط»، یعنی جواز را روی خود عنوان احتیاط برده و همین سبب شده که عده‌ای بگویند این جواز الاحتیاط، محل نزاع در جایی است که احتیاط محلّ به

نظام نباشد و احتیاط، مستلزم عسر و حرج نباشد.

اما تعبیری که امام دارند «يجوز العمل بالاحتياط»؛ یعنی یک عملی که محقق احتیاط است. یعنی ما راه داریم برای اینکه برویم تقلید کنیم یا اجتهاد کنیم، امثال تفصیلی انجام بدهیم، حالا امثال تفصیلی انجام نمی‌دهیم، می‌آئیم امثال اجمالی انجام می‌دهیم.

حالا بحث این است که در تحقق امثال اجمالی آنچه که به وسیله آن احتیاط محقق می‌شود، آیا از نظر امثال لازم است این قید را بزنیم که اگر امثال واقع شود باید محل به نظام نباشد؟ برای تحقق آن امثال واقعی در ضمن آن فعلی که به وسیله آن فعل احتیاط محقق می‌شود آوردن این قید هیچ لزومی ندارد، چون ما می‌خواهیم بگوئیم که یک راهی داریم که این راه اجمالی است، نمی‌دانیم آیا این امثال است یا آن امثال است یا دیگری است، حالا که این چنین است اینجا دیگر وجهی ندارد که مسئله اخلاص به نظام یا حرج را مطرح کنیم.

پس بحث نه در خود عنوان احتیاط بلکه در محقق احتیاط است، لذا وجهی برای این قید نیست.

اما نسبت به نکته دوم (که گفته‌اند نزاع در احتیاط، مختص به باب عبادات است و در باب معاملات دیگر وجهی برای این نزاع نیست)؛ مرحوم شیخ انصاری در جواز احتیاط، در باب معاملات مناقشه کرده و فرموده است که ما در عقود، مملو از تردید هستیم و حال آنکه در عقود نیاز به جزم داریم. پس از شرائط عقود عبارت است از جزمیت و عدم تردید.

حالا اگر بخواهید به صورت احتیاطی بیان کنید، نمی‌دانید با این صیغه بیع واقع می‌شود یا نمی‌شود؟ می‌گوئیم اینجا در هر دو تردید وجود دارد و با وجود تردید، دیگر جزمیتی نداریم.

بنابراین مرحوم شیخ اشکال می‌کند که در باب معاملات هم، ما در جریان احتیاط مشکل داریم.

جواب: این عدم تردید که در باب معاملات لازم است، مربوط به خود آن اعتبار است که معتبر می‌کند و مربوط به خود سبب نیست. اعتبار، یک امر نفسانی قائم به نفس است، سبب این است که می‌گویید «بعتک» و آنچه که در باب معاملات به خود آن اعتبار می‌گوید، نباید در آن تردید باشد، مربوط به امر نفسانی است.

لذا از این مناقشه شیخ جواب داده‌اند. باید بگوئیم که بله، اشکال احتیاط در عبادات خیلی بیشتر از اشکالات معاملات است، اما با وجود اینکه شیخ در باب معاملات اشکال کرده است، دیگر وجهی نیست که این را از محل نزاع خارج کنیم.

خلاصه: روشن شد که محل نزاع نیاز به قید اخلاص به نظام و عسر و حرج ندارد و نیازی و وجهی نیست که ما این را به عبادات تقلید کنیم، بلکه این مسئله، هم در عبادات مطرح است و هم در باب معاملات است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين